



پروانه ای که سوخت

زینب علیپور طهرانی

تپش

در قسمت قبل با زنی به نام پروانه آشنا شدیم که در اثر حادثه اسیدپاشی نیمی از صورتش سوخته بود. پروانه پیش از حادثه معلم بود اما بعد از آن اتفاق تلخ، خود را در خانه حبس کرده بود. تنها کسی که به خانه‌اش می‌آمد، پدرش بود که بعد از مرگ مادر پروانه تنها زندگی می‌کرد و سه‌شنبه‌ها به دیدن دخترش می‌آمد. نوید، همسر پروانه به او پیشنهاد سفر به شمال را می‌دهد و پروانه با این که علاقه‌ای به این سفر ندارد و از مواجهه و روبه‌رو شدن با آدم‌ها می‌ترسد، با قبول پیشنهاد همسرش خود را برای سفر آماده می‌کند.

ادامه داستان...

پروانه لباس‌های نوید و خودش را داخل چمدان‌ها گذاشت و وسایل ضروری‌اش را هم برداشت. نوید قرمه‌سبزی دوست دارد و پروانه هم برای او مدام قرمه‌سبزی می‌پزد. سر شب نوید که وسایل سفر را خریده بود وارد منزل شد و پروانه به استقبالش رفت. پروانه گفت: چقدر خرید کردی؟ بابا هم امروز کلی خرید کرده بود. نوید پرسید: جدی؟ حال بابا چطور بود؟ پروانه گفت: خوب بود. سلام رساند. از پیشنهاد تو هم خیلی خوشحال شد. نوید لبخندی زد و گفت: وای بوی قرمه‌سبزی میاد. من برم دستم را بشورم و بریم سر میز که خیلی گرسنمه. پروانه خریده‌ها را گوشه آشپزخانه گذاشت و میز شام را آماده کرد. نوید اولین قاشق غذا را در دهانش گذاشت و در حالی که از خوردن غذا لذت می‌برد، رو به همسرش گفت: راستی چمدونارو بستی؟ پروانه گفت: آره. اما هنوز می‌ترسم. یاد سفر که می‌افتم تپش قلبم زیاد میشه. نوید که همچنان مشغول خوردن بود، گفت: نگران نباش. بهت قول می‌دم هیچ

اتفاقی نمی‌افته.

پروانه گفت: میشه صبح زود بریم که هنوز هوا تاریکه؟ نمی‌خوام کسی منو ببینه. نوید با حرکت سر، حرف پروانه را تایید کرد. صبح فردا پروانه از خواب بیدار شد و وسایل را آماده کرد. بعد هم نوید را بیدار کرد و هر دو از خانه خارج شدند. او با نگرانی به اطراف نگاه کرد و سعی کرد شالش را بیشتر جلوی صورتش بگیرد تا سوختگی‌اش مشخص نشود. سریع به سمت پارکینگ رفتند و با ماشین راهی جاده و سفر شدند. نگرانی پروانه کمتر شده بود. سعی می‌کرد بیشتر به اطراف نگاه کند. چند ساعت بعد به ویلا رسیدند و پروانه نگاهی به اطراف انداخت. یکباره نوید گفت: آج یادم رفت سر راه ماهی بگیرم برای ناهار. تا تو وسایل رو مرتب کنی من میرم ماهی تازه می‌خرم و برمی‌گردم برات کباب کنم. نوید رفت و پروانه چمدان‌ها را خالی کرد و لباس‌های خودش و همسرش را مرتب کرد و داخل کمد گذاشت. بعد هم به سمت آشپزخانه رفت تا وسایل کباب ماهی را برای نوید آماده کند. یکباره صدایی شنید. احساس کرد کسی داخل ویلا شده، برای همین به سمت در رفت

اما چیز مشکوکی ندید. خواست به سمت آشپزخانه برگردد که مردی را مقابلش دید. او را نمی‌شناخت. مرد با چاقو به سمت او حمله‌ور شد و پروانه هم از ترس سرچایش می‌خکوب شده بود. مرد چاقو را چند بار در شکم پروانه فرو کرد. پروانه روی زمین افتاد و کم‌کم پلک‌هایش بسته شد. مرد به سمت اتاق خواب رفت و پس از گشتن وسایل پروانه و نوید مقداری پول و طلا برداشت و به سرعت از خانه خارج شد. نیم ساعت بعد نوید با ماهی تازه از راه رسید. همین که در را باز کرد و چشمش به جسد همسرش افتاد، ماهی‌ها از دستش روی زمین افتاد. روی زمین نشست و همسرش را صدا زد و او را تکان داد. نبضش را گرفت و سرش را روی قلب پروانه گذاشت. اما هیچ صدایی نشنید. یکباره فریاد زد و گریست. سرایدار ویلا به سرعت خودش را به او رساند و گفت: آقا چه شده؟

نگاهش به جسد غرق در خون زنی با صورت نیم سوخته افتاد. دست و پایش را گم کرده بود. نوید یکباره بیهوش شد. سرایدار با پلیس تماس گرفت و سعی کرد نوید را به هوش بیاورد. از آشپزخانه یک لیوان آب آورد

داستان

تپش

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷

چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۷۸

و با انگشت به صورتش پاشید. اما به هوش نیامد. در این بین پلیس از راه رسید. سرگرد مالکی همراه همکارانش وارد ویلا شدند. آمبولانس از راه رسید و نوید را به بیمارستان برد. بعد از تحقیقات و بررسی‌های اولیه، جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. سرگرد هم شروع به پرسیدن سوالاتی از سرایدار کرد: شما چه ساعتی متوجه این اتفاق شدید؟ سرایدار جواب داد: والا صدای فریاد آقا رو که شنیدم، اومدم و دیدم. خدا سر کافر هم نیاره. خیلی صحنه بدی بود. خانوم امروز با آقا اومده بود ویلا.

سرگرد پرسید: شما چیز مشکوک آدم مشکوکی ندیدی که این اطراف پرسه بزنه؟

سرایدار گفت: نه والا

سرگرد گفت: اگه چیزی یادتون اومد با ما تماس بگیرین.

شهایی، دستیار سرگرد هم به سرعت خودش را به محل جرم رساند و گفت: ببخشید سرگرد دیر شد.

سرگرد گفت: تبریک میگم. بالاخره به دنیا اومد؟

شهایی لبخند زد و گفت: بله ممنون.

سرگرد گفت: بعد از این پرونده حتما باید از خانومت عذرخواهی کنم که توی این شرایط تنه‌اش گذاشتی.

شهایی گفت: نه قربان این حرفا چیه. من همه چیز رو اول ازدواج بهش گفتم. درکم می‌کنه.

سرگرد گفت: خب پس بریم بیمارستان که با همسر مقتول صحبت کنیم.

هر دو به بیمارستان رفتند تا با نوید صحبت کنند. نوید روی تخت بیمارستان خوابیده و به بیرون خیره شده بود. گاهی با دستی که سرم به آن وصل بود اشکش را از گوشه چشمش پاک می‌کرد. وقتی متوجه حضور سرگرد و دستیارش شد کمی خودش را روی تخت جابه‌جا کرد و گفت: چیزی پیدا کردید؟ سرگرد گفت: پیدا می‌کنیم. باید همه چیز رو از اول برابم تعریف کنید.

برگ سبز خودرو پراید ۱۴۱ دی ال ایکس آی مدل ۱۳۸۶ به رنگ نقره‌ای متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳- ۲۸۳ ق ۶۵ شماره موتور 2215550 شماره شاسی 51482286234095 به مالکیت فاطمه مارانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پژو رآ 1700cc مدل ۱۳۸۹ به رنگ نوک مدادی متالیک ROA1700cc شماره انتظامی ایران ۱۳- ۳۷۱ ق ۹۳ شماره موتور 11888011218 شماره شاسی NAAB41PA7AH257191 به مالکیت فریدون میرپناه الدین مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک شامل کارت، برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۴۰۵ جی.ال. ایکس مدل ۱۳۸۱ به رنگ یشمی سیر. روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳- ۱۳ ق ۱۶۹ ۵۵ شماره موتور 22528102531 شماره شاسی IN81303095 به مالکیت حسین شفیعی ینگ‌آبادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت خودرو پراید هاج یک ۱۱۱ مدل ۱۳۹۶ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۶۰- ۱۲۹ س ۹۵ شماره موتور M135987320 شماره شاسی NAS431100H1001312 به مالکیت طه نصری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز سواری پژو تیپ ROA رنگ نوک مدادی - روغنی مدل ۱۳۸۵ نوع سوخت پتزین (دوگانه‌سوز) CNG و شماره پلاک ایران ۴۵- ۵۳۸ ق ۱۴ به شماره موتور 11685033934 و شماره شاسی 16406003 با کد ملی ۶۰۷۹۸۲۴۴۸۵ به نام عصمت لنگری زاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

به اطلاع می‌رساند اینجانب محمد مسکینی خشت مسجیدی با کد ملی ۲۵۹۶۸۴۷۲۲ به تاریخ تولد ۱۳۴۸/۰۱/۰۲ هیچگونه سمتی در شرکت آریا تشک پیشرو به شماره ثبت ۵۵۱۳۵۶ و شناسه ملی ۱۴۰۰۸۸۲۸۱۸۸، ندارم.

برگ فروش و سند کمپانی خودرو هاج یک فونیکس FX-51E314T مدل ۱۴۰۲ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۱۳- ۳۵۲ ق ۹۷ شماره موتور MVMF4J16AHP015763 شماره شاسی NATHBAWTOP1005778 به مالکیت محمد قاسم بیگی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک شامل کارت و سند کمپانی خودرو هاج یک ام‌وی.ام X22 مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳- ۴۶۹ ق ۹۶ شماره موتور MVMMD4G15BYM002749 شماره شاسی NATFBAAS2M1002088 به مالکیت مهدی انتظامی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.